



Establishing Circumstances Favorable to the Accused from the Perspective of Imāmī Jurisprudence and Its Application to Iranian Law

Dr. Abdollah Gholami  (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of Theology, Razi University, Kermanshah, Iran

Email: gholami@razi.ac.ir

Seyyed Javad Ehsani , Master's Graduate, Department of Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University, Damavand Branch, Tehran, Iran

Mohammad Ali Shahrabadi, PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, University of Kashan, Kashan, Iran

Abstract

After a claim has been initiated and admitted by the accused, the accused may sometimes attempt to justify his conduct by invoking defenses such as legitimate defense, necessity, or other grounds. Such grounds constitute circumstances favorable to the accused, as they may remove, justify, or mitigate criminal responsibility. Their invocation may also transform the nature of the proceedings. In such circumstances, considering the rule "*al-bayyina 'alā al-mudda'*", the burden of proof generally falls upon the claimant (who, in this case, is the accused). However, in Iranian criminal law, the presumption of innocence as the governing principle has made the accused unnecessary from proving his innocence. In cases where the accused seeks to acquit himself by presenting claims such as legitimate defense, necessity, or insanity, the question is whether the burden of proving circumstances favorable to the accused lies upon himself or the judicial authority. This article, employing a descriptive-analytical method and relying on *Imāmī* jurisprudence sources and Iranian enacted laws, examines the proof of circumstances favorable to the accused and concludes that, although the presumption of innocence governs the Iranian legal system, in cases where the accused raises a specific claim, the burden of proving it rests upon him. This study also discusses cases in which jurists have departed from the rule of evidence (*bayyinih*) in *hudud*, meaning purely divine-right crimes (*haqq Allāhī*), and have accepted the accused's claim without requiring proof. The findings of this research may contribute to achieving a balance between the rights of the accused and the authority of the judicial system.

Keywords: proof of evidence, accused, favorable circumstances, transformation of claim, juristic foundations of proof of evidence



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



افق

Journal of Fiqh and Usul

سال ۵۸ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴۵ - تابستان ۱۴۰۵، ص ۱۵۳-۱۳۳	HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹	شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.86526.1732

اثبات شرایط مساعد به حال متهم از منظر فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق ایران

دکتر عبدالله غلامی (نویسنده، مسئول)

استادیار گروه الهیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

Email: gholami@razi.ac.ir

سیدجواد احسانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه حقوق و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند، تهران، ایران

محمدعلی شهرآبادی

دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

چکیده

پس از طرح دعوی و پذیرش آن از سوی متهم، گاه وی در توجیه فعل خود مدعی عذری چون دفاع مشروع یا اضطرار می‌شود که در اصطلاح، شرایط را به حال وی مساعد می‌کند و انقلاب دعوی صورت می‌گیرد؛ چراکه این شرایط از عوامل حقوقی رافع مسئولیت، موجهه یا مخففه مسئولیت کیفری هستند. در چنین شرایطی باتوجه به قاعده «البینه علی المدعی»، بار اثبات به طور کلی بر دوش مدعی (که در اینجا متهم است) واقع می‌شود، اما در حقوق کیفری ایران، اصل برائت به عنوان اصل حاکم، متهم را از اثبات بی‌گناهی خود بی‌نیاز دانسته است. در مواردی که متهم با طرح ادعاهایی مانند دفاع مشروع، اضطرار یا جنون درصدد تیرنه خود بر می‌آید پرسش این است که بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم بر عهده خود اوست یا مقام قضایی؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران به بررسی اثبات شرایط مساعد به حال متهم پرداخته و به این نتیجه رسیده که در نظام حقوقی ایران اگرچه اصل برائت حاکم است، اما در مواردی که متهم ادعای خاصی مطرح کند، بار اثبات آن بر عهده خود اوست. در این نوشتار موارد عدول فقها از قاعده بینه در حدود، یعنی جرائم حق‌اللهی محض نیز مطرح شده است که آنان ادعای متهم را بدون نیاز به اثبات پذیرفته‌اند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به تعادل میان حقوق متهم و اقتدار نظام قضایی کمک کند.

واژگان کلیدی: اثبات دلیل، متهم، شرایط مساعد، انقلاب دعوی، مبانی فقهی اثبات دلیل.

مقدمه

در دعوای کیفری اصولاً بار اثبات، که در حقوق کیفری با عنوان «بار اثبات دلیل» (Burden of proof) شناخته می‌شود، بر عهده دادستان به عنوان مقام ذی صلاح است.^۱ براین اساس، دادستان مکلف است عناصر تشکیل دهنده جرم مورد ادعا را به اثبات برساند. حتی در جرایم غیر عمدی که کوتاهی در تفکر عنصر عمدی آن را تشکیل می‌دهد و متهم باید مرتکب سهل انگاری شده باشد، بار اثبات بر عهده دادستان است.^۲ برای مثال، در جرمی مثل قتل غیر عمدی دادستان باید اثبات کند که متهم مرتکب بی احتیاطی یا بی مبالاتی شده است.^۳

این قاعده بر مبنای اصل برائت است^۴ که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۷ به آن تصریح می‌کند.^۵ در فقه نیز طبق قاعده «البینه علی المدعی»^۶ بار اثبات بر عهده مدعی قرار می‌گیرد؛ یعنی مدعی برای اثبات ادعای خود مکلف به اثبات آن است.^۷ این نوع عملکرد در شرایطی است که متهم در جایگاه خود باقی باشد و مدعی امری نشود، ولی اگر متهم (مدعی علیه) در مقام دفاع، مدعی امری شود، موضوع شرایط مساعد به حال متهم و بار اثبات ادعا مطرح می‌شود. شرایط مساعد به حال متهم در این پژوهش به عواملی اطلاق می‌شود که با اثبات آن‌ها مسئولیت کیفری متهم یا کاهش می‌یابد یا موجه تلقی می‌شود یا کلاً ساقط می‌شود. مصادیق بارز این شرایط سه گونه است: یا مانند دفاع مشروع و امر آمر قانونی است که به آن‌ها علل موجهه جرم اطلاق می‌شود یا مانند جنون و صغر سن است که به آن‌ها عوامل رافع مسئولیت کیفری گفته می‌شود یا مانند وجود انگیزه‌های شرافتمندانه است که از آن‌ها به عوامل مخففه مجازات یاد می‌شود.

در خصوص اهمیت پژوهش باید گفت: زمینه مطالعاتی مقاله به بررسی یکی از مسائل مهم در حقوق کیفری و فقه اسلامی می‌پردازد و با رویکردی میان‌رشته‌ای به حقوق کیفری، در این حوزه قرار می‌گیرد. مسئله مقاله راجع به محور بار اثبات شرایطی است که به نفع متهم تفسیر می‌شود؛ مانند ادعای دفاع مشروع، اضطراب، جنون یا سایر عوامل رافع یا مخفف مسئولیت کیفری. نوآوری و اصالت مقاله در ارائه چهارچوب سه مرحله‌ای برای رسیدگی به ادعاهای متهم (احراز با ادله،

۱. نک: ماده ۲۲ و بند ۲ ماده ۲۷۹ از قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۲.

۳. نک: تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی.

۴. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۳.

۵. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۳.

۶. نک: حسینی مراغی، العناوین الفقهية، ۵۸۷/۲؛ حسینی حائری، القضاء في الفقه الإسلامي، ۵۸۵؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۶۹/۳.

۷. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم کنونی، ۷۶۹.

تمسک به اصول و امارات، مرحله نهایی اثبات) و تفکیک دقیق جرائم حق‌اللهی از حق‌انسانی در پذیرش ادعاهای متهم بدون نیاز به اثبات است. همچنین تحلیل تطبیقی بین قاعده «البینه علی المدعی» و مقررات حقوق کیفری ایران، از دیگر مباحث مقاله است.

طرح کلی این بحث در کتاب‌های فقهی (کتاب القضاء) با عنوان «انقلاب دعوی» بررسی شده^۸ و در کتب حقوقی با عنوان «غیرمستقیم شدن بار اثبات» مطرح است^۹ که باعث دگرگونی جایگاه مدعی و مدعی علیه می‌شود. حال پرسش این است که این موضوع در امور کیفری هم جاری است یا فقط به امور حقوقی اختصاص دارد؟ در این باره نیز این سؤال مطرح است که در مواردی که متهم مدعی وجود شرایط مساعد می‌شود، که ممکن است بر عدم مجازات یا تخفیف مجازات او مؤثر باشد،^{۱۰} تکلیف اثبات بر عهده کیست؟ می‌توان گفت بین حقوق دانان در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد.^{۱۱}

در باره پیشینه موضوع باید گفت: در حوزه اثبات شرایط مساعد به حال متهم و تطبیق آن با فقه امامیه و حقوق ایران، تحقیقات متعددی در مجلات علمی منتشر شده است. برخی از مهم‌ترین مقالات در این زمینه عبارت‌اند از:

مقاله «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم» (۱۳۸۳) از عباس منصورآبادی در مجموعه مقالات علوم جنایی منتشر شده است که به تحلیل بار اثبات شرایطی مانند دفاع مشروع و جنون پرداخته است. نوآوری مقاله حاضر نسبت به این تحقیق، در ارائه چهارچوب سه مرحله‌ای رسیدگی کیفری و تحلیل تفصیلی جرائم حق‌اللهی محض با استناد به آرای فقهای متأخر امامیه است.

مقاله «بررسی قاعده البینه علی المدعی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران» (۱۳۹۵) از محمد حسنی^{۱۲} به بررسی قاعده «البینه علی المدعی» در فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق کیفری ایران پرداخته و تأکید کرده است که این قاعده در امور کیفری نیز جریان دارد، مگر در موارد استثنایی مانند جرایم حدی که جنبه حق‌اللهی دارند.

مقاله «اصل برائت و بار اثبات در حقوق کیفری ایران» (۱۳۹۷) از احمد رضایی^{۱۳} به نقش اصل برائت

۸. تبریزی، اسس القضاء و الشهادة، ۲۱۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۴۷۵/۳؛ خویی، موسوعة، ۴۸۰/۳۱.

۹. کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۶۳/۱.

۱۰. مانند علل موجهه جرم از قبیل اضطراب و امر آمر قانونی و دفاع مشروع که باعث زوال عنصر قانونی جرم می‌شود و عوامل رافع مسئولیت از قبیل صغر سن و جنون گرچه جرم بودن عمل را زائل نمی‌کند؛ اما مرتکب آن را از مسئولیت کیفری بری می‌کند و عوامل مخففة مجازات مانند ماده ۵۳۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) که برای همکاری با مأموران دولت در بعضی فرض‌ها تخفیف مجازات و در مواردی دیگر، معافیت از مجازات را لحاظ کرده است.

۱۱. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۴۱.

۱۲. حسنی، مجلة فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۳۹۵، ش ۲، ۶۸ تا ۴۵.

۱۳. رضایی، مجلة تحقیقات حقوقی، دانشگاه تهران، س ۱۳۹۷، ش ۳، ۱۲۳ تا ۱۴۵.

در حقوق کیفری ایران پرداخته و تفاوت‌های آن با قاعده «البینه علی المدعی» را بررسی کرده است. نویسنده به این نتیجه رسیده است که اصل برائت در حقوق کیفری ایران حاکم است اما در مواردی که متهم ادعایی مطرح می‌کند، بار اثبات بر عهده او قرار می‌گیرد.

مقاله «انقلاب دعوی در فقه و حقوق کیفری ایران» (۱۳۹۸) از سیدعلی موسوی^{۱۴} به مفهوم انقلاب دعوی در فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق کیفری ایران پرداخته و نشان داده است در مواردی که متهم ادعایی مطرح می‌کند، بار اثبات به او منتقل می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر و وجه تفاوت اساسی آن با پیشینه عبارت است از: تمرکز بر شرایط مساعد به حال متهم، تفکیک مراحل سه‌گانه رسیدگی کیفری با ارائه یک چهارچوب سه‌مرحله‌ای (احراز از طریق ادله، تمسک به اصول و امارات و مرحله نهایی اثبات)، بررسی تطبیقی بین فقه امامیه و حقوق ایران و استناد به منابع فقهی و قانونی جدید. در نهایت، پژوهش حاضر با ترکیب دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، ارائه چهارچوبی نظام‌مند برای رسیدگی به شرایط مساعد متهم و بررسی تفصیلی جرایم حق الهی و حق الناسی، گامی فراتر از تحقیقات پیشین برداشته است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش: مراحل سه‌گانه پیگیری پرونده کیفری

برخی با تمسک به رویه معمول در امور مدنی اثبات شرایط مساعد را بر عهده متهم و برخی با تفصیل بین امور مدنی و کیفری، آن را بر عهده مدعی (دادستان) قرار می‌دهند.^{۱۵} گروهی معتقدند قاعده‌ای کلی در این باره وجود ندارد^{۱۶} و باید برحسب مورد در خصوص آن تصمیم گرفت. حال به بررسی دیدگاه‌های مذکور می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که در رسیدگی به پرونده‌های کیفری و اثبات مجرمیت، مراحل سه‌گانه‌ای طی می‌شود:^{۱۷}

مرحله اول؛ احراز از طریق ادله: قاضی در این مرحله تلاش می‌کند امر را از طریق ادله اثبات دعوی کیفری یا جرم مانند شهادت شهود، اقرار، علم قاضی و... احراز کند. برای مثال، قاضی باید بداند آیا تهاجمی ابتدایی از سوی مقتول صورت گرفته است تا حمله متهم دفاع مشروع تلقی شود یا نه؟ بنابراین اگر دلایلی وجود داشته باشد، نوبت به مراحل بعدی نمی‌رسد.

مرحله دوم؛ تمسک به اصول و امارات در صورت فقدان ادله: در فرض فقدان ادله اثبات واقع و

۱۴. موسوی، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه قم، س ۱۳۹۸، ش ۱، ۹۵ تا ۷۸.

۱۵. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۴.

۱۶. قیاسی، «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهایان»، ۱۲۰.

۱۷. قیاسی، «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهایان»، ۱۲۲.

اینکه احراز موضوع از طریق واقعی ممکن نباشد، نوبت به مرحله دوم، یعنی تمسک به اصول و ظواهر عرفی و امارات شرعی و قانونی^{۱۸} (یعنی چیزی که از نظر مقنن دلیل بر امری باشد، از قبیل فراش که اماره نسب و ید که اماره مالکیت است) می‌رسد.^{۱۹} اجرای اصل و عمل به ظاهر و اماره وظیفه قاضی و مقام قضایی است. در این مرحله بحث اینکه بار اثبات بر عهده چه کسی است مطرح نیست.

دو نکته، یعنی بحث تقدم شک سببی بر شک مسببی^{۲۰} و بحث شرطیت یا مانعیت (مثلاً آیا عدم ابوت شرط قصاص است یا ابوت مانع قصاص) در این مرحله بسیار مهم است، به گونه‌ای که باتوجه به این دو نکته بسیاری از دعاوی در همین مرحله تعیین تکلیف می‌شود و نوبت به مرحله بعد نمی‌رسد. از این‌رو ملاحظه می‌کنیم که فقها نیز تمام تلاش خود را مبذول داشته‌اند تا مسائل مطروحه را در همین مرحله و با تمسک به اصول و امارات حل و فصل کنند و نوبت به مرحله سوم نرسد.

مرحله سوم؛ بررسی «بار اثبات» در صورت عدم امکان حل دعوی در مراحل قبل: گاهی در مرحله دوم امکان عمل به هیچ اصل و اماره و ظاهر عرفی وجود ندارد؛ مثلاً کسی ادعای دفاع مشروع دارد و هیچ دلیل و اصلی نیز وجود ندارد. در اینجا نوبت طرح این مسئله می‌رسد که آیا متهم باید ادعای خود را ثابت کند یا مقام تعقیب و شاکی باید نفی آن را اثبات کند. در واقع، این فرض محل بحث ما و نظریه‌های مطرح شده نیز مربوط به این مرحله است. مفروض بحث این است که حل دعوی از طریق دو مرحله قبل مقدور نبوده است. برخلاف اکثر فقها که سعی در حل مسئله در صورت اول و دوم دارند، حقوق دانان با استناد به استحسانات و ادله عقلی، بیشتر بحث را در مرحله سوم دنبال می‌کنند^{۲۱} و ادله خاص خود را مطرح می‌سازند.^{۲۲} این مرحله همواره پس از تفهیم اتهام به متهم به سبب ادله موجود است.

۳. نظریه‌های بار اثبات شرایط مساعد

چنان‌که گفته شد، تعیین تکلیف بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم از جمله مباحث چالش برانگیز است. این امر سبب مطرح شدن چهار نظریه در این مورد شده است: تکلیف دادستان به اثبات، تکلیف متهم به اثبات، تفصیل در بار اثبات و دیدگاه نهایی مبتنی بر قاعده بینه. در ادامه، به هریک از این نظریه‌ها با

۱۸. اصول، ظواهر و امارات در دعاوی کیفری همواره قوام‌بخش علم قاضی هستند و اگر باشند علم قضایی موجود است، وگرنه موجود نیست (ماده ۲۱۱ و تبصره ذیل آن).

۱۹. برای تفاوت‌های امارات قضایی و قانونی، نک: امامی، حقوق مدنی، ۲۰۷/۶؛ شمس، آیین دادرسی مدنی، ۳۶۶/۳.

۲۰. بحث شک سببی و مسببی از جمله بحث‌های مهم اصولی است که اکثر علمای اصول در بحث استصحاب بدان پرداخته‌اند (نک: اصفهانی، نهاية الدراية، ۱۳۴/۳؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۵۴/۶؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۸۵/۳).

۲۱. قیاسی، «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان»، ۱۱۸.

۲۲. قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، ۱۴۱.

استناد به اصول حقوقی، فقهی و رویه‌های قضایی می‌پردازیم.

۳. ۱. نظریه اول: بار اثبات بر عهده دادستان

به تصریح قانون، تعقیب دعوای عمومی بر عهده دادستان است.^{۲۳} دادستان مدعی دعوی عمومی تلقی می‌شود و حتی در جرایم قابل گذشت نیز پس از طرح شکایت ازسوی شاکی خصوصی، دادستان متصدی اقدام تعقیب است؛ زیرا تعقیب یا پیگیری جرایم اصولاً بر عهده مقام تعقیب است.

گروه کثیری از حقوق‌دانان بر این باورند که قواعد اثبات در امور مدنی با امور کیفری تفاوت دارد و نباید قضاوت در امور مدنی و کیفری را یکی دانست.^{۲۴} اصل اولی حاکم بر ادله اثبات کیفری، اصل برائت است^{۲۵} که به موجب آن، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود، مگر آنکه براساس دلیل غیرقابل تردید، جرم یا تقصیر او به اثبات برسد. این اصل دلالت بر این معنا دارد که مقام تعقیب یا شاکی باید ادله دال بر گناهکاری و مجرمیت متهم را نزد دادگاه اقامه کند، به گونه‌ای که هر دفاع و ادعای احتمالی متهم نتواند بر آن خدشه‌ای وارد آورد.^{۲۶} هرگاه متهم ادعایی را مطرح کند که طرف مقابل قادر به اثبات عکس آن نباشد، ادله اقامه‌شده مورد تردید قرار می‌گیرد و در امور کیفری نمی‌توان باوجود شک و تردید به محکومیت رأی داد. قاعده کلی تفسیر شک به نفع متهم از این اصل ناشی می‌شود که در لسان فقه از آن به قاعده درء حدود با شبهه یاد می‌شود.^{۲۷} در امور کیفری محکومیت باید مبتنی بر ادله غیرقابل تردید باشد. برای صدور حکم برائت، احتمال کافی است ولی برای صدور حکم محکومیت نباید تردید در میان باشد.^{۲۸} براین اساس، گفته می‌شود که باتوجه به حمایت همه‌جانبه اصل برائت از متهم، دادستان به عنوان مدعی مکلف است تمامی عناصر تشکیل‌دهنده جرم و نیز شرایطی که برای رسیدگی کیفری و نهایتاً اتخاذ تصمیم درباره محکومیت متهم لازم است را اثبات کند. به عبارت دیگر، باتوجه به اینکه دادستان مدعی است که متهم با ارتکاب عمل ممنوعه و مجرمانه، قانون جزا را نقض کرده است؛ پس باید علاوه بر اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم، بی‌اعتباری دفاعیات و ایرادات متهم را نیز اثبات کند.^{۲۹} این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دسته‌ای از آن‌ها که شرط توجه تکلیف اثباتی به طرف مقابل در امور کیفری را طرح ادعا ازسوی

۲۳. ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲۴. نک: آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۸۷/۱؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۶۳/۱.

۲۵. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۱۲.

۲۶. آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۸۷/۱.

۲۷. نک: غلامی، «زمینه‌های قانون‌گذاری در قرآن کریم و کتاب مقدس با تکیه بر روایات»، ۱۵۷ تا ۱۵۷.

۲۸. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۱۱۳.

۲۹. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۱۴.

متهم می‌دانند.

۲. دسته دیگر طرح ادعا ازسوی متهم را لازم نمی‌دانند و معتقدند حتی اگر متهم به طرح جهات و شرایط مساعد به حال خود پرداخت، مقام تعقیب باتوجه به موقعیت ویژه‌ای که دارد باید نفی یا اثبات آن را مدّ نظر قرار دهد و ادله کافی و لازم را در خصوص وجود یا عدم آن‌ها نزد دادگاه اقامه کند.^{۳۰}

با توجه به این دیدگاه چنین استنباط می‌شود که اولاً صرف طرح ادعا ازسوی متهم کافی است و دادستان باید بار اثبات خلاف ادعای متهم را بر دوش بکشد؛ ثانیاً حتی در موردی که متهم هیچ دفاع یا ایراد خاصی مطرح نکند، باتوجه به اینکه محکومیت کیفری منوط به احراز استحقاق متهم است و استحقاق یا عدم استحقاق وی برای محکومیت به شروطی چند وابسته است و چه بسا متهم از شروطی که بتواند بر بی‌گناهی او مؤثر باشد، بی‌اطلاع باشد و قادر به طرح آن‌ها نباشد، بنابراین اگر نسبت به وجود یا عدم وجود این شرایط تردید حاصل شود یا اوضاع و احوال، حاکی از وجود شرایط مساعدی به حال متهم باشد، دادگاه باید بررسی لازم را برای پی‌بردن به صحت و سقم آن انجام دهد و در مقام تعقیب نیز مکلف است مساعی خود را در این زمینه به کار بندد؛^{۳۱} بنابراین اگر متهم نزد دادگاه ادعا کند که برخوردار از شرایط مساعد است یا دادگاه خود چنین احتمالی بدهد، بدون تردید دادگاه به صرف این ادعا نمی‌تواند او را از اتهام تبرئه کند و درعین حال نمی‌تواند با وجود این احتمال یا به صرف اینکه متهم دلیلی برای اثبات ادعای خویش اقامه نکرده است، او را محکوم کند؛ چراکه احراز صحت و سقم این ادعا جزو تکالیف دادگاه است.

دلایل سه‌گانه نظریه اول؛ ۱. استناد به اصل برائت: مهم‌ترین دلیل این گروه برای توجیه نظر خود، استناد به اصل برائت است.^{۳۲} مقتضای این اصل آن است که متهم را بریء از هرگونه تکلیف و وظیفه‌ای بدانیم. متهم بی‌گناه فرض می‌شود و برای اثبات بی‌گناهی خویش نیاز به اقامه دلیل ندارد.

همان‌طور که گفته شد، صدور حکم محکومیت باید بر قطع و یقین استوار باشد. هرگاه متهم ادعای شرایط مساعدی را مطرح کند، موجب بروز شک و تردید می‌شود و در صورتی که طرف مقابل قادر به رفع آن نباشد، دادگاه چاره‌ای جز صدور حکم برائت ندارد.

۲. **استناد به تمایز امور مدنی و امور کیفری:** قاعده انقلاب دعوی، مختص امور و دعوی مدنی است و نباید آن را به دعاوی کیفری تسری داد؛ چراکه تفکیک حقوق جزا از حقوق مدنی اساساً به دلیل اختلاف اهداف و ماهیت موضوعات هر کدام است. هدف هر دو تأمین مصالح فردی و اجتماعی است،

۳۰. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۴۸.

۳۱. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۱۵.

۳۲. نک: محقق حلی، شرائع الاسلام، ۸۳ تا ۸۱/۴.

ولی در حقوق جزایی مصالح اجتماعی و عمومی در اولویت قرار گرفته است و به همین دلیل اصل در جرایم، بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، درحالی که در حقوق مدنی مصالح فردی اولویت دارد. در ارجاع امور مدنی طرفین دعوی از نظر قاضی برابرند و هیچ یک بر دیگری رجحان ندارند. ازاین رو، قاضی باید کاملاً بی طرف قضاوت کند، درحالی که در امور کیفری هم محکومیت و هم برائت متهم هر دو بُعد اجتماعی و عمومی دارند و اجرای عدالت به این دو وابسته است. بی طرفی قاضی در امور مدنی قاعده انقلاب دعوی را توجیه پذیر می کند ولی اجرای عدالت اجازه اعمال آن را در امور کیفری نمی دهد.^{۳۳}

۳. استناد به تمایز جایگاه مقام تعقیب در امور کیفری و مدنی: اگرچه مقام تعقیب در دادگاه های کیفری نقشی مانند مدعی در امور مدنی را ایفا می کند، ولی از جایگاه متمایزی برخوردار است. در امور مدنی مدعی در پی احقاق حق فردی و شخصی خود در مقابل مدعی علیه است و همچنین مدعی علیه از موقعیت برابر برخوردار است ولی مقام تعقیب در مقام تأمین منافع و نیازهای شخصی خویش نیست، بلکه تأمین کننده مصالح و منافع عمومی است و از موقعیت برتری نسبت به متهم برخوردار است. متهم نیز یکی از افراد جامعه است و مقام تعقیب باید از وی نیز حمایت کند و برائت و محکومیت متهم نزد وی برابر باشد و اصراری بر محکومیت او نداشته باشد، بلکه تلاش او باید به منظور احراز واقع و اجرای عدالت باشد.^{۳۴} همان طور که ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز مقرر می داشت: «مستتقی باید با کمال بی غرضی تحقیقات را نموده، در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرقی نگذارد.» همین مقرر در ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است.

باید توجه داشت که متهم در غالب موارد از امکانات کمتری برای اثبات شرایط مساعد برخوردار است، به ویژه در مواردی که در بازداشت باشد. بنابراین، در روند رسیدگی کیفری نباید به دست فراموشی سپرده شود و مقام تحقیق (بازپرس) نسبت به سرنوشت او نباید بی تفاوت باشد.

این نظریه در حقوق انگلیس زیاد مدنظر قرار گرفته است^{۳۵} و رویه قضایی در پرونده های متعددی به طور صریح یا ضمنی بر این قاعده - که بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم بر عهده مقام تحقیق (بازپرس) است - تأکید ورزیده است.^{۳۶}

۳.۲. نظریه دوم: بار اثبات بر عهده متهم

معتقدان به تکلیف متهم به اثبات، بحث یکسانی اعمال قاعده «البینه علی المدعی» در امور کیفری و

۳۳. احمد طه، ۶۶ به نقل از: منصورآبادی، بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، ۳۵۸.

۳۴. گارو، ۲۶۷ به نقل از: منصورآبادی، بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، ۳۵۹.

۳۵. قیاسی، بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان، ۱۱۶.

۳۶. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۶.

مدنی را مطرح می‌کنند. به نظر این گروه همان‌گونه که در امور حقوقی و مدنی طبق قاعده مذکور خواهان مکلف به اثبات ادعای خود است، در امور کیفری نیز متهم مکلف به اثبات هر ادعایی است که در فرایند رسیدگی کیفری مطرح می‌کند.

باید توجه داشت که الزام متهم به اثبات ادعا نافی تکلیف دادستان در اثبات دعوی عمومی با عناصر مشکله آن نیست. بنابراین نباید تصور کرد که منظور از تکلیف متهم به اثبات، تکلیف وی به اثبات بی‌گناهی خود است، بلکه منظور آن است که در مواردی که همانند دعاوی غیرکیفری، انقلاب دعوی صورت می‌گیرد، متهم مکلف به اثبات ادعای مطروحه در مقابل ادعای دادستان است.

این گروه برای تقویت نظریه خود به اصولی استناد کرده‌اند که در ذیل به اجمال اشاره می‌شوند:

ا. اصل توازن عقلی و آزادی اراده: وقتی مقام تعقیب یا شاکی در دادرسی جزایی بتواند ارتکاب جرم و انتساب آن را به متهم اثبات کند، گناهکاری وی برای دادگاه محرز می‌شود. حال چنانچه متهم ادعا کند به علت وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری همچون جنون و مستی و... دارای مسئولیت کیفری نیست، ادعای او حداکثر می‌تواند این تردید را به وجود آورد که آیا وی مسئول است یا نه؟ در چنین حالتی دادگاه باید با اتکال بر اصل «توازن عقلی و آزادی اراده» رفع تردید کند؛ یعنی اگر متهم ادعای خود را اثبات کند، ادعای ثابت‌شده مقام تعقیب بی‌اثر خواهد شد و در نتیجه، برای دادگاه رفع تردید می‌شود. در غیر این صورت، دادگاه باتوجه به اصل «صحت و سلامت عقل» رسیدگی خواهد کرد.

ب. اصل جلوگیری از تضییع حقوق و حل و فصل دعاوی: اگر متهم در مقابل ادعاهایش مکلف به اثبات نباشد، دستاویزی می‌شود برای اینکه هر متهمی بتواند با طرح ادعایی که احیاناً از طرف مقام تعقیب و شاکی اثبات‌شدنی نیست، از احقاق حق و فصل خصومت جلوگیری کند. وقتی متهم مکلف به اثبات ادعای خود باشد، اصولاً ادعایی مطرح می‌کند که قادر به اثبات آن است.

ج. اصل برتری متهم برای اثبات شرایط مساعد: وقتی متهم در مقام دفاع از خود، مدعی وجود جهاتی می‌شود که در مجازات او مؤثر است، اصولاً از موقعیت بهتری برای اثبات ادعای خود نسبت به مقام تعقیب یا شاکی برخوردار است. به طور معمول هرکس برای تأمین منابع خویش بیشتر تلاش می‌کند.^{۳۷}

۳.۳. نظریه سوم: تفصیل در بار اثبات شرایط مساعد

باتوجه به آنچه گذشت، در پاره‌ای موارد مقام تعقیب مکلف به اثبات شرایط مساعد است و در موارد دیگر این تکلیف بر عهده متهم قرار دارد.

۳۷. منصورآبادی، بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، ۳۵۴.

البته در خصوص معیار تفکیک شرایط مساعد از این حیث، میان طرفداران این نظریه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی به جنبه شخصی یا عمومی شرایط مزبور توجه کرده و سیاست افتراقی مقنن به تبعیت از شرع را مطرح کرده‌اند^{۳۸} و بعضی جنبه نظری و عملی آن‌ها را مد نظر قرار داده‌اند. گروه نخست بر این باورند که اگر شرط مورد ادعا دارای جنبه عمومی و حق الهی محض باشد، تکلیف اثباتی متوجه مقام تعقیب یا دادستان است و در صورتی که شرط مورد ادعا دارای جنبه شخصی و حق الناسی باشد، اثبات آن بر عهده شاکی یا مدعی خصوصی است.^{۳۹}

گروه دوم که بر جنبه نظری یا عملی شرایط مساعد متهم تأکید می‌کنند بر این باورند که به فرض آنکه از نظر نظری و دکرین تردیدی وجود نداشته باشد که بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم بر عهده مقام تعقیب و دادگاه قرار دارد، باید اذعان کرد که از نظر عملی وضعیت عکس است؛ چراکه در عمل، مقام تعقیب همواره در پی اثبات اتهام و متهم در پی رفع اتهام از خود است.^{۴۰}

۳. ۴. نظریه چهارم: دیدگاه نهایی

باتوجه به متون فقهی و مواد قانونی الهام گرفته از فقه شاید بتوان گفت نظر صحیح تر آن است که گفته شود قاعده بینه قاعده‌ای کلی است و در همه جا (چه امور حقوقی و چه امور کیفری) جاری و ساری است. هرکس که ادعایی دارد، طبق آن باید ادعای خود را اثبات کند؛ یعنی انقلاب دعوی همان گونه که در امور مدنی مقبول است، در امور کیفری نیز مقبول است؛ چراکه هیچ یک از فقها قائل به اختصاص این قاعده به امور حقوقی نشده‌اند. البته این نکته را نباید از توجه دور داشت که در فقه و به تبع آن در قانون، مواردی از این اصل کلی استثنا شده است. این موارد استثنا به جرایمی مربوط می‌شود که حدی هستند و جنبه حق الهی محض دارند و اثبات ادعا در آن‌ها توسط متهم لازم نیست.

۳. ۴. ۱. دفع التباس

شاید نکته‌ای که برخی را به اشتباه انداخته و باعث شده است که قول به تفصیل میان جرایم عمومی و جرایم خصوصی را مطرح کنند، همین نکته باشد که در جرایم عمومی و حق الهی بار اثبات بر عهده متهم نیست. توجه به این نکته مهم است که میان اینکه بار اثبات بر عهده متهم نباشد و اینکه بار اثبات بر عهده مقام تعقیب باشد، تفاوت وجود دارد. آنچه در فقه مطرح است این است که در جرایم حق الهی متهم به اثبات ادعای خود نیازی ندارد و به صرف ادعا تبرئه می‌شود، اما آنچه بعضی با تعبیر «سیاست افتراقی مقنن

۳۸. نک: تقریرات درس ادله اثبات دعوی، اکرمی، دانشگاه قم، نیم سال اول ۱۳۹۲.

۳۹. نک: ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری.

۴۰. منصورآبادی، بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، ۳۶۰.

در شرایط مساعد به حال متهم» بیان می‌کنند این است که با ادعای متهم، شاکی یا مقام تعقیب باید خلاف آن را اثبات کند، درحالی‌که فقها این مطلب را نگفته‌اند و از مواد قانونی نیز این مطلب برداشت نمی‌شود.

اکنون برای مستندشدن بحث، به چند نمونه از کلام فقها استناد می‌کنیم:

فاضل آبی بیان می‌کند: «و لو ادّعی المنکر البراء و الاداء انقلب مدعیاً».^{۴۱} محقق نیز دقیقاً همین مطلب را آورده است.^{۴۲}

فاضل آبی نیز می‌فرماید: «و لو ادّعی ذهاب نظره عقیب الجنایة و هی قائمة احلف بالله القسامة».^{۴۳} همچنین علامه می‌فرماید: «ولو اقرّ بعین ماله لشخص... و لو ادّعی المقرّ الاکراه لم یقبل الا بالبينة... و لو ادّعی الجنون حال الاقرار افتقر الى البينة».^{۴۴}

سیدعلی طباطبایی نیز می‌فرماید: «لو قتل رجلاً و ادّعی انه وجد المقتول مع امرأته یزنی بها، قتل به مع اعترافه بقتله صریحاً الا ان یقیم البينة».^{۴۵} شهید ثانی^{۴۶} و فاضل هندی^{۴۷} نیز آن را بیان می‌دارند. سبزواری بیان می‌کند: «لو قامت البينة بالقتل و ادّعی الجانی عدم التکلیف کالجنون و غیره لا یقبل منه الا بالحجة الشرعیة».^{۴۸}

این موارد که از ابواب مختلف فقه اعم از جنایات، حدود و امور حقوقی مطرح شد و دهها مورد دیگر که در ابواب مختلف فقه وجود دارد، بیان‌کننده این مطلب است که اصل اولیه و فراگیر همان عمومیت قاعده بینه است که هرکس مدعی مطلبی می‌شود باید آن را اثبات کند. از این رو می‌بینیم مقنن در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی این مطلب را به صراحت پذیرفته و بیان می‌دارد: «هرکس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری باشد که محتاج دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست». البته در پاسخ به این اشکال که ماده مذکور مربوط به قانون مدنی و دعاوی حقوقی است، نه دعاوی کیفری، باید گفت: باتوجه به اینکه این ماده از قاعده عمومی «البينة علی المدعی» در فقه اخذ شده و از طرفی در فقه میان امور حقوقی و کیفری تفاوتی نیست، این اشکال پذیرفتنی نیست. به همین دلیل می‌بینیم مقنن در قانون جدید مجازات اسلامی موارد عدیده‌ای را مبتنی بر همان قاعده بیان می‌دارد. برای مثال، ماده

۴۱. آبی، کشف الرموز، ۵۰۳/۲.

۴۲. محقق حلی، شرائع الاسلام، ۸۱/۴.

۴۳. آبی، کشف الرموز، ۶۶۶/۲.

۴۴. علامه حلی، تحریر الاحکام، ۴۰۱/۴.

۴۵. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۲۷۵/۱۶.

۴۶. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۱۲۰/۹.

۴۷. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۸۶/۱۰.

۴۸. سبزواری، مهذب الأحکام، ۲۵۲/۲۸.

۳۰۷ کسی را که مدعی این است که جرم را در حالت مستی انجام داده است، موظف به اثبات ادعای خود کرده است. همچنین ماده ۳۰۳ کسی را که مدعی دفاع مشروع یا قتل در فراش یا مهدورالدم بودن مقتول است، مکلف به اثبات ادعای خود کرده است. ماده ۳۰۹ نیز ادعای ابوت را از مدعی در صورت اثبات آن پذیرفته است. البته در برخی موارد اصل قانونی بر اثبات ادعای متهم است و باید مدعی جرم آن را اثبات کند.^{۴۹}

۳. ۴. ۲. موارد عدول فقها از قاعده بینه در حدود حق الهی

با وجود اصل مذکور باید گفت در بحث حدودی که جنبه حق الهی محض دارند، فقها تقریباً از این اصل عدول کرده و اجرای این اصل کلی را لازم ندانسته‌اند. البته آنچه از مضامین روایی و فقهی به دست می‌آید این است که این عدول نه به دلیل وارد کردن نوعی استثنا به این اصل است، بلکه به دلیل بخشش و رحمتی است که شارع مقدس نسبت به بندگان دارد و این رحمت تا اندازه‌ای وسیع و شایع است که بزرگان و علمای بسیاری قاعده و جوب لطف را از آن تأسیس کرده و در مسائل مختلف به آن استناد کرده‌اند. در واقع، می‌توان گفت همان‌گونه که طبق روایات، شیوه شارع مقدس در قیامت بر تسامح و تساهل خصوصاً نسبت به مؤمنان است، شارع بر آن بوده که این شیوه را در دنیا نیز اعمال کند و این‌گونه زندگی را نیز به مردم آموزش دهد که بیشتر به فکر گذشت و عفو باشند تا قصاص.

از آنجایی که در جرایم حق الناسی افزون بر شارع مقدس، مردم نیز صاحب حق هستند؛ فقها این شیوه را منحصر به جرایم حق الهی محض کرده‌اند. به همین دلیل می‌بینیم فقها در مسائل مختلفی که فقط حق الله است، به صرف ادعای متهم و حداکثر با بیان این مطلب که احتمال صدق متهم وجود داشته باشد، کلام او را می‌پذیرند و او را تبرئه می‌کنند بدون اینکه قاضی را به اثبات بطلان حرف او موظف کنند. برای اثبات این مطلب به چند نمونه از کلام فقها اشاره می‌شود:

شهید ثانی در کتاب الحدود در بحث ارتداد می‌فرماید: «و کذا لا حکم لردة الغافل و الساهی و النائم و من رفع الغضب القصده و تقبل دعوی ذلک کله.»^{۵۰} وی همچنین در بحث شرب خمر و ادعای جهل و اکراه می‌فرماید: «و لو ادّعی الاکراه قبل.»^{۵۱}

فاضل آبی در بحث لواط مولا با عبد بیان می‌دارد: «و لو ادّعی العبد الاکراه درئ عنه الحد.»^{۵۲} همین مطلب را علمای زیادی در بحث لواط مطرح کرده و پذیرفته‌اند، از جمله: شیخ طوسی، سیدعلی

۴۹. نک: ماده ۱۵۱ و ۱۵۳ ق.م.ا.

۵۰. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳/۳۰۴.

۵۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۷۸.

۵۲. آبی، کشف الرموز، ۵۵۹/۲.

طباطبایی، علامه در کتب متعدد خود. علامه در بحث زنا می‌فرماید: «و لو تزوج المعتدة عالماً حدّ مع الدخول و کذا المرأة و لو ادّعى احدهما الجهالة المحتملة قبل.»^{۵۳}

علامه همچنین در بحث سرقت که جرمی حق‌اللهی و حق‌الناسی است، در بحث شرط در حرز بودن مال و مواردی که نگاه مالک را به‌عنوان حرز می‌داند و می‌فرماید: «و لو ادّعى السارق ان المالك نام و ضیع (الحرز) سقط الحد بمجرّد الدعوى.»^{۵۴}

شهید اول در بحث سرقت می‌فرماید: «و لو ادّعى السارق الهبة او الاذن او الملك حلف المالك و لا قطع.»^{۵۵}

محقق اردبیلی در بحث ارتداد بیان می‌دارد: «و لو ادّعى الاكراه و قال انا كنت مكرها فی الارتداد قبل و سمع ذلك.»^{۵۶} علامه نیز همین مطلب را در کتابی دیگر ذکر کرده است.^{۵۷}

این موارد و موارد متعدد دیگر به‌خوبی مطلب را روشن می‌کند. از این رو می‌بینیم مقنن در ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه متهم به زنا مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.» با دقت در این ماده متوجه این مطلب می‌شویم که ماده نگفته است بازپرس در پی اثبات خلاف برود، بلکه گفته است: «اگر خلاف آن ثابت بشود»؛ به عبارتی، طبق این ماده، میان مکلف کردن مقام قضایی به اثبات خلاف -همچنان که این مطلب مدّ نظر کسانی است که مدعی سیاست افتراقی مقنن هستند- و ثابت شدن خلاف، تفاوت عمده‌ای وجود دارد. اثبات خلاف مثل اینکه اگر شهود شهادت دهند که زانی با علم به عدم زوجیت و وطی به شبهه، زنا کرده است. خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که مقنن وظیفه‌ای در اثبات خلاف بر عهده مقام قضایی قرار نداده است.

همچنین در ماده ۱۵۵ ادعای جهل به حکم در حدود پذیرفته شده است، بدون اینکه قاضی را ملزم به اثبات خلاف آن کند. همچنین ماده ۲۱۸ در حدودی که حق‌الله هستند، ادعای فقدان علم یا قصد یا یکی از موانع مسئولیت کیفری را به‌صرف احتمال صدق گفتار پذیرفته و بازپرس را مکلف به تحقیق و کشف خلاف نکرده است.

۳. ۴. ۳. موارد تردید فقها از قاعده بینه در حدود حق‌الناسی

۵۳. علامه حلی، تبصرة المتعلمين، ۱۸۴.

۵۴. علامه حلی، تحرير الأحكام، ۳۶۲/۵.

۵۵. شهید اول، اللعة الدمشقية، ۲۶۱.

۵۶. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۳۱۵/۱۳.

۵۷. علامه حلی، تحرير الأحكام، ۳۹۰/۵.

مواردی در فقه دیده می‌شود که گرچه مورد مربوط به جرایم حق الناسی است و باید طبق قاعده بینه عمل شود، ولی فقها در آن دچار تردید شده‌اند؛ مانند ادعای موت مقتول قبل از جنایت توسط قاتل. در اینجا میان فقها در قصاص یا دیه اختلاف است. برخی همچون شیخ طوسی^{۵۸} و علامه^{۵۹} به دلیل تعارض اصل برائت و اصل حیات؛ یعنی استصحاب حیات در مسئله توقف کرده‌اند و بعضی مانند ابن‌ادریس^{۶۰} بار اثبات را بر عهده جانی دانسته و بعضی هم مانند محقق حلی قول جانی را به دلیل اصل عدم ضمان مقدم دانسته‌اند.^{۶۱}

همچنین در بحث قطع عضو و ادعای ناقص بودن مورد جنایت قبل از جرم، در ثبوت قصاص یا دیه میان فقها اختلاف شده است؛ بعضی از فقها مانند شیخ طوسی قول جانی را به دلیل اصل برائت مقدم دانسته و به دیه اکتفا کرده‌اند.^{۶۲} بعضی مانند ابن‌ادریس قول مجنی‌علیه را مقدم دانسته و حکم به قصاص کرده‌اند، مگر اینکه جانی حرف خود را اثبات کند.^{۶۳} بعضی هم میان عضو ظاهر و باطن فرق گذاشته‌اند؛^{۶۴} با این استدلال که عضو ظاهر رؤیت‌شدنی است. از این رو، امکان آوردن شاهد و دلیل برای ناقص بودن آن در قبل از جنایت وجود دارد، برخلاف عضو باطن.^{۶۵}

شاید با نگاه اول به این موارد در فقه کسی به آن اصل کلی یعنی عمل بر طبق قاعده «البینه علی المدعی» خدشه وارد کند که در همه جا مورد عمل فقها نیست و مواردی وجود دارد که با وجود اینکه جرم مربوط به جرایم حق الناسی است ولی حداقل بعضی از فقها بار اثبات ادعا را بر عهده مدعی نگذاشته‌اند، در پاسخ می‌گوییم: ابتدای نوشتار تذکر داده شد که بحث از ادله اثبات دعوی در سه مرحله مطرح می‌شود. مرحله دوم، مرحله مربوط به اصول و ظواهر و امارات بود. بحث‌هایی که فقها در این گونه موارد مطرح کرده‌اند در مرحله دوم است؛ یعنی اختلاف در این است که در مرحله عمل به اصول، کدام اصل مقدم است: آیا اصل بقای حیات یا اصل برائت؟ پس اختلاف فقها در این مورد است، وگرنه اگر اصل و اماره‌ای در کار نباشد و نوبت به مرحله سوم برسد همه فقها بالاتفاق معتقدند که مدعی باید حرف خود را ثابت کند.

۵۸. شیخ طوسی، المبسوط، ۱۰۷/۷.

۵۹. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۶۱/۲.

۶۰. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۶۹/۲.

۶۱. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۳۴/۳.

۶۲. شیخ طوسی، المبسوط، ۲۰۲/۵، مسئله ۷۶.

۶۳. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۲۲/۲.

۶۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۱۲/۴۲.

۶۵. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۲۱۷/۲.

در این زمینه نیز می‌توان به تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی که در ارتباط با دفاع مشروع به‌عنوان یکی از علل موجهه جرم مطرح شده است، اشاره کرد. متن تبصره بدین شرح است: «هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.» فرض این ماده در جایی است که کسی به استناد دفاع مشروع به دیگری آسیبی وارد می‌سازد که در اینجا برای خلاصی از مسئولیت کیفری باید مشروع بودن دفاع خود را ثابت کند، چون مدعی امری شده است. از این رو، اثبات آن امر هم بر عهده خود اوست.

حال تبصره ۲ این ماده صورتی را مطرح می‌کند که دفاع‌کننده اصل دفاع مشروع را ثابت می‌کند؛ یعنی ثابت می‌کند که طرف مقابل به او حمله کرده و او در مقام دفاع از خود به او آسیب رسانده است، اما از اثبات شرایط دفاع مشروع مانند شرط ضرورت دفاع یا تناسب دفاع با حمله یا عدم امکان توسل به قوای دولتی عاجز است. در اینجا شاید طبق آن قاعده کلی باید بگوییم او مدعی است و همچنان که اثبات اصل دفاع بر عهده اوست، اثبات شرایط دفاع هم بر عهده اوست، ولی تبصره این ماده خلاف این مطلب را بیان داشته و بار اثبات عدم وجود شرایط را بر عهده مهاجم قرار داده است. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که همیشه بار اثبات ادعا بر عهده مدعی نیست. باید در جواب گفت همچنان که پیش از این گفته شد، تا جایی که حل مسئله در مرحله اول و دوم ممکن باشد، نوبت به مرحله سوم نمی‌رسد و مرحله دوم شامل اصول، ظواهر و امارات می‌شود. در اینجا گرچه شاید اصلی مساعد به حال دفاع‌کننده وجود نداشته باشد، اما می‌توان ادعا کرد ظاهر حال، مساعد و همراه اوست؛ چراکه وقتی ثابت شود کسی به دیگری حمله کرده است و او طبق دریافت‌های عقلی و حکم عقلا اقدام به دفاع از خود کرده است، ظاهر حال چنین فرضی بیانگر آن است که این شخص همچنان که در اصل دفاع تعدی نکرده و طبق عرف عمل نکرده است، در شرایط دفاع نیز تعدی نکرده است. اما طرف مقابل که در واقع مهاجم بوده و اصل عمل او مجاز نبوده است، ادعایش مبنی بر فقدان شرایط دفاع مشروع خلاف ظاهر است و کسی که برخلاف ظاهر ادعایی دارد، باید ادعای خود را ثابت کند. پس اینکه تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات بار اثبات را بر عهده مدعی نگذاشته است، نقضی بر مدعای ما نیست. فقها نیز دقیقاً عین همین مطلب را در بحث دفاع از عرض، ناموس و جان و کشتن متجاوز مطرح کرده و بیان داشته‌اند که اثبات اصل تجاوز کفایت می‌کند؛ یعنی همین قدر که مدافع بتواند اثبات کند کسی با شمشیر کشیده به خانه او حمله کرده و او مهاجم را کشته است، مسئولیتی ندارد، هر چند اینکه نتواند قصد او از این حمله را ثابت کند که آیا قصد جان را داشته یا مقصودش کمتر از آن بوده است.

همچنین موردی که شاید به‌عنوان خدشه به ذهن تبادر کند، مواردی مانند ادعای ابوت در قتل است که

مشهور فقها قائل به رفع قصاص و اثبات دیه شده‌اند، بدون اینکه جانی را موظف به اثبات ادعای خود کنند.^{۶۶} در مقابل، فقهایمانند سبزواری^{۶۷} و آیت‌الله خویی^{۶۸} خلاف مشهور نظر داده‌اند. در این باره باید گفت این اختلاف ناشی از اختلاف در قبول آن اصل کلی نیست، بلکه اختلاف بر سر این است که آیا ابوت مانع قصاص است یا اینکه عدم ابوت شرط قصاص، یعنی اختلاف در شرطیت و مانعیت است و اصلاً ربطی به قبول آن اصل کلی ندارد.

نتیجه‌گیری

حاصل مباحث مطروحه اینکه گرچه معکوس شدن بار اثبات در ظاهر با قانون اساسی که اصل را بر برائت قرار داده است، در تعارض است و این اصل بر اطلاق و عموم تمامی قوانین عادی حاکمیت دارد و در قوانین عادی نمی‌توان حکمی خلاف قانون اساسی وضع کرد؛ ولی در مقام عمل به نظر می‌رسد چاره‌ای جز پیش‌بینی فروض قانونی نیست و عملاً و عقلاً برای دادستان امکان اثبات تمامی عناصر تشکیل‌دهنده جرم وجود ندارد. همچنین با توجه به اینکه مبنای اصل برائت اوضاع و احوالی است که براساس آن قانونگذار اصل را بر برائت می‌نهد، موارد مربوط به فروض قانونی خلاف اصل برائت را نشان می‌دهد و براین اساس متهم که ادعای خلاف می‌کند، باید ادعای خود را اثبات کند. پس باید گفت نظریه دوم با یک استثنا در بعضی جرایم، یعنی جرایم حق‌اللهی صرف با مبانی فقهی سازگارتر است و مقنن همان‌گونه که به صواب در قانون مجازات اسلامی این راه را رفته است، در دیگر قوانین نیز باید از این نظریه تبعیت کند. از این رو می‌توان گفت نظام حقوقی ایران با تلفیق اصل برائت و تکلیف اثباتی متهم در موارد خاص، راه میانه‌ای را برگزیده است که از سویی با مبانی فقهی سازگار است و از سوی دیگر کارایی نظام عدالت کیفری را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، اگرچه اصل، برائت متهم است؛ اما در مواردی که متهم با طرح ادعاهای خاص (مانند دفاع مشروع) در صدد تغییر وضعیت حقوقی خود بر می‌آید، منطق حقوقی و فقهی حکم می‌کند که بار اثبات این ادعاها بر عهده خود وی باشد. این امر نه تنها نقض اصل برائت نیست، بلکه تضمینی برای تعادل میان حقوق متهم و اقتدار نظام قضایی به شمار می‌رود.

منابع

آبی، حسن بن ابی طالب. کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

۶۶. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۷۱/۴۲.

۶۷. سبزواری، مهذب الأحکام، ۲۳۲/۲۸.

۶۸. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۷۳/۲.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۶ق.
- آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت. چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- ابن ادريس، محمد بن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. در مجموعه سلسله النبايع الفقهية. بيروت: دار الاسلامية. ۱۴۱۰ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ارديلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان. چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷.
- اصفهانى، محمدحسين. نهاية الدراية في شرح الكفاية. قم: سيدالشهدا. ۱۳۷۴ق.
- اکرمی، روح الله. تقریرات درس ادلة اثبات دعوى. دانشگاه قم، نیم سال اول ۱۳۹۲.
- امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. تهران: ابوریحان. چاپ ششم، ۱۳۶۴.
- بجنوردی، سیدحسن. القواعد الفقهية. قم: هادی. ۱۴۱۹ق.
- تبریزی، جواد. اسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف. بی تا.
- حسینی حائری، کاظم. القضاء في الفقه الإسلامی. قم: مجمع انديشه اسلامي. ۱۴۱۵ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوين الفقهية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.
- خمینی، روح الله. کتاب البيع. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی. ۱۴۲۱ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی. ۱۴۲۲ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی. ۱۴۱۸ق.
- رحمدل، منصور. «قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری»، نشریه حقوق اساسی. س ۴، ش ۸، تابستان ۱۳۸۶، ۱۰۲ تا ۱۲۱.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى. مهذب الأحكام. قم: المنار. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. تهران: دراک. چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث-الدار الإسلامية. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية. قم: کتابفروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام. بيروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- صدر، سیدمحمدباقر. بحوث في علم الاصول. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبای کربلایی، علی بن محمدعلی. ریاض المسائل. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۸ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تبصرة المتعلمين في احكام الدين. تهران: مؤسسه چاپ و نشر. ۱۴۱۱ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: امام صادق (ع). ۱۴۲۰ق.

غلامی و دیگران: اثبات شرایط مساعد به حال متهم از منظر فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق ایران / ۱۵۱

- علامه حلی، حسن بن یوسف. *مختلف الشیعة في احکام الشریعة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- غلامی، عبدالله. زمینه‌های قانون‌گذاری در قرآن کریم و کتاب مقدس با تکیه بر روایات. پایان‌نامه دکتري. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی-واحد تهران مرکزی. بهمن ۱۳۹۲.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. *کشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحکام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۶ ق.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون اصلاح قانون تشکیل دادسرای عمومی و انقلاب.
- قانون آیین دادرسی کیفری.
- قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲).
- قانون مدنی.
- قیاسی، جلال‌الدین. «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان»، *مجله تخصصی فقه و اصول*. ش ۳، زمستان ۱۳۸۶، ۱۱۳ تا ۱۲۹.
- قیاسی، جلال‌الدین. روش تفسیر قوانین کیفری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر. اثبات و دلیل اثبات. تهران: میزان. چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر. قانون مدنی در نظم کنونی. تهران: دادگستر. ۱۳۷۷.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. *شرائع الإسلام*. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۳ ق.
- منصورآبادی، عباس. «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری)*. تهران: سمت. ۱۳۸۳، ۳۳۰ تا ۳۷۴.

Transliterated Bibliography

- Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭalīb. *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Sivum, 1996/1417.
- Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2005/1426.
- Akrāmī, Rūḥ Allāh. *Taqrīrāt Dars Adalīh-yi Ithbāt Da'wī*. University of Qom, Nimsāl Awwal. 2014/1392.
- 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabṣira al-Muta'allimīn fī Ahkām al-Dīn*. Tehran: Mū'assisa Chāp va Nashr. 1991/1411.
- 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Ahkām al-Shar'iyah 'alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Imām

Şadiq(AS). 1999/1420.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shr‘a fi Ahkām al-Shari‘a*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1993/1413.

Ardabilī, Muḥammad ‘Alī. *Huqūq Jazāy ‘Umūmī*. Tehran: Mizān, Chāp-i Nūzdahum, 1967/1387.

Āshūrī, Muḥammad. *Āyīn Dādrasī Kayfārī*. Tehran: Samt. Chāp-i Haftum, 1962/1381.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā‘id al-Fiqhiyah*. Qum: al-Hādī. 1998/1419.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ‘an Qawā‘id al-Ahkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1416.

Ghulāmī, ‘Abd Allāh. *Zamīnīh-hā-yi Qānūnguzārī dar Qurān-i Karīm va Kitāb Muqadas bā Tikīyih bar Rivāyāt*. Pāyānnāmāh-yi Dukturā. Tehran: Islamic Azad University- Tehran Central Branch, Bahman 2014/1392.

Ḥusaynī Marāghī, ‘Abd al-Fattāḥ ibn ‘Alī. *al-Anāwīn al-Fiqhiyah*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.

Ḥusaynī Ḥā’irī, Kāzim. *al-Qaḍā’ fi al-Fiqh al-Islāmī*. Qum: Majma‘ Andīshih-yi Islāmī., 1995/1415.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Tahrīr al-Fatāwī dar Majmū‘ah Silsilah al-Yanābir al-Fiqhiyah*. Beirut: Dār al-Islāmīya. 1990/1410.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Imāmī, Sayyid Ḥasan. *Huqūq-i Madanī*. Tehran: Abūriyḥān, Chāp-i Shishum, 1986/1364.

Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *Nihāya al-Dirāya fi Sharḥ al-Kifāya*. Qum: Sayyid al-Shuhadā, 1996/1374.

Kātūziyān, Nāṣir. *Ithbāt va Dalīl Ithbāt*. Tehran: Mizān. Chāp-i Duvūm, 2004/1382.

Kātūziyān, Nāṣir. *Qānūn-i Madanī dar Nazm Kunūnī*, Tehran: Dādkustar, 1999/1377.

Khū’ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qum: Mū’assisa Ihya’ Āsār al-Imām al-Khū’ī, 2001/1422.

Khū’ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Mawsū‘at al-Imām al-Khū’ī*. Qum: Mū’assisa Ihya’ Āsār al-Imām al-Khū’ī, 1997/1418.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kitāb-i al-Bay‘*. Tehran: Mū’assisah-yi Nashr-i va Tanzīm Āsār-i Imām Khumaynī, 2000/1421.

Manṣūrābādī, ‘Abbās. "Bār Ithbāt Sharāyiḥ Musā‘id bi Ḥāl Mutaham". *‘Ulūm Jināyī (Majmū‘ah Maqālāt*

dar Tajlil az Duktur Āshūrī). Tehran: Samt, 2004/1383, 330-374.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām*. Qum: Ismā'īliyyān, Chāp-i Duvūm, 1988/1408.

Muqaddas Ardabili, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'idā wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*.

Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1983/1403.

Qānūn Iṣlāḥ Qānūn Tashkīl Dādsarāy 'Umūmī va Inqilāb.

Qānūn-i Asāsī Jumhūrī Islāmī Irān.

Qānūn-i Āyīn Dādrasī Kiyfari.

Qānūn-i Madanī.

Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī (Muṣavvab 2014/1392)

Qiyāsī, Jalāl al-Dīn, *Ravish Tafsīr Qānūn-i Kiyfari*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1960/1379.

Qiyāsī, Jalāl al-Dīn. "Bār Ithbāt Dalīl dar 'Avāmīl Musā'id bi Naf' Mutaham az Dīdgāh Faqīhān". *Majallih-yi Takhaṣṣi Fiqh va Uṣūl*. no. 3, winter 2007/1386, 113-129.

Raḥmdīl, Manṣūr. "Qānūn-i Asāsī va Bār Ithbāt dar Umūr Kiyfari". *Nashriyeh-yi Huqūq Asāsī*. Yr. 4, no. 8, summer 2007, 102-121.

Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. *al-Muḥadhdhab al-Aḥkām*. Qum: al-Minār. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisa Dāyira al-Ma'ārif-i Fiqh Islāmī. Chāp-i Sivum, 1996/1417.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum'a al-Dimashqiya fī Fiqh al-Imāmiya*. Beirut: Dār al-Turāth al-Islāmīya, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya*, Qum: Kitābforūshī, Dāwarī, 1990/1410.

Shams, 'Abd Allāh. *Āyīn Dādrasī Madanī*. Tehran: Dirāk, Chāp-i Panjum, 2007/1385.

Shaykh Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Maktaba Murtaẓawīya li-Ihya' al-'Āsār al-Ja'fariya. 1968/1387.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, 'Alī ibn Muḥammad 'Alī. *Riyāḍ al-Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1997/1418.

Tabrizī, Javād. *Ususu al-Qaḍā' wa al-Shahādāda*. Qum: Daftar-i Mu'ālif. s.d.